

ن

ناغیوبنست = بافت نا تمام؛ دم غهخ چریببن بن
رېد ناغیوبنست = بافت جراب های این دختر نا
تمام ماندند.

ناگ، ناگن = حد اقل، ترجیحاً، طوریکه، انگار؛
وژ ام ژیوج ناگن یو مس یازد = من میخواهم
انگار او هم بیاید.

نال = نعل.
نالتاو = ناله کردن؛ یه همپنسه نالت = او "مٹ".
همیشه ناله میکند.

نالبن، نالبن، ناله = ناله.
نالگر = نعل کن.
نالهن = ناله، شکایت.

نامپذ، نامپذ چ. س. = نا امید، نا امید ک. ش.
نامپذک = تب خال در زبان.
ناو = دره ی کوچک.

ناو = ناوه آسیاب.
ناو = نه؛ ۹.
ناونات = ۱- نا فهم؛ مبهم؛ گیج شده ۲- بی فکر؛
بی عطس.

ناوینچ، نادیده = نادیده.
ناهنوار = کلان، بزرگ، بی حد؛ یم لپ ~ بُچ
فُد = این آهو بسیار کلان بوده.

نای دهرذ = گلو درد.
نای = گلو.
نایید = آرد نا شده.

نیاس؛ مذ.؛ ج. نیاسیون = نواسه، نواسه ها.
نیهس؛ مٹ.؛ ج. نیاسیون = نواسه، نواسه ها.
نخوبنتاو =

نخ، زرات نخ = طلا.
نخت = پول نخت.
نخت = هموار، بدون سنگ.

نخته = نخته، افسار بدون دهنه، برای اسپ.
نخچیر = آهو م. بُچ، فز، مریج، منبج، جوندار.
نخرهج = گشنه.

نخرهجگے = گشنگی.
نخبنتاو = چپه شدن، سرازیر شدن، خراب شدن.
نخبنتاو = چپه ک، سرازیر ک، خراب ک؛
بنخ پچوندے چینج، سه نخنن وے = آب
ساحل "دیوار" را کنده، برو چپه اش کن.

نذری، نذری چ. = نذر، نذر ک.

نا تیار = ناتمام.

ناپوت، ناپود = نابود.

ناپلاخ، ناپلاخت = بی استعداد؛ احمق؛ ناتوان.

ناپخت = پخته نشده.

ناترخیمے، ناترخیمے چ. = شرر اندازی؛ تمه
شېچ لوفت اده: "یو ته ~ کبنت، اته پد بفت
دروغ = شما حالا میگوئید که او درکار من
شرر اندازی میکند، این همه دروغ است.

ناخس = مریض.

ناخسے = مریضی.

ناخون پیچک = ورمی در انگشتان؛ مریضی.

ناخون = ناخن.

نارج، نارچین ج. = گونه؛ وم ~ بن بن راشنت =
گونه هایش سرخ استند.

نارزبش = بی استعداد، ناتوان؛ ~ ات فُد اده رپو
ات خه نه فهداد = نا توان بودی که شکار کرده
نتوانستی.

ناربشتر = شتر یک کوهانه.

نارے، نارے چ. نارے خیداو = صبحانه، چای
صبح، صبحانه خوردن، چای صبح خوردن
نازدورج = جاروب ناشده.

نازبش، نازبش = نازش.

نازیون = نازیان.

ناسایبے، ناسایبے = نا آرامی.

ناش نخ = رزین.

ناش = ب. زردآلو.

ناش-خبنپه = اتاله زردآلو دار.

ناصر؛ چار ~ = چهار عنصر؛ مأس قشلاق اندے
فک چیز پست: مے بنخ مے بنخ، مے واین مے
واین، مے ژیز مے ژیز، چار عنصر مے
درون = در قشلاق ما همه چیز است: آب مثل

آب، علف مثل علف، هیزم مثل هیزم و تمام
ضروریات.
ناعلاج، نایعلاج = نا علاج.

نِذِمِتاو، نِذِمِتاو=چسپانندن؛ دے گِردہ غل مه
نِذِمِب=نان را هنوز به تنور نه چسپان.
نِذِفِداو=چسپیدن.
نِر=امروز.
نِرَبِهَب، نِرَبِهَب=شب، همين تمام شب
نِرْفُون، نِرْفُوند=زينه.
نِرْمِبْت، نِرْمِبْت=امروز، تمام امروز.
نِرِنِج=امروز، امروزی.
نِرِنِجه=امروزه.
نِرَار=زغال.
نِرُو=خال.
نِرُجِداو=گذشتن.
نِرُجِمِتاو=گذشتانندن، گذرانندن؛ تر مَأش کلوب أم
مجلس نِرُجِمِت=در کليپ ما مجلس را دایر
کردیم، مم ایوم به خُشے یت نِرُجِمِب أم=عید را
به خوشی بگذرانیم، عمرے ~ =زندگی کردن.
نِسِت=نیست.
نِسَق=چالاکي، فريب؛ وُز شِچ به ~ پلايس أم=
من حالا فريبکاري می کنم.
نِسک=پوزه.
نِسِيه، نِسِيه نَسِيه ز.=قرض، وام، قرض، وام
گ.
نِشَر=جای سایه دار؛ اس دے طرف مَأش اند
~، خير ترم پِل نه کِبِست=از آنطرف ما سایه
است، آفتاب در آنجا نمی برآید.
نِشَرے=جای سایه دار.
نِشک=کلون یا چفت چوبی زنجیر دروازه؛ دے
غجید~ ده=کلون آغل را بزَن.
نِئِپِداو=لگد مال ک.
نِئِئِتهَر=نشتر، لَنِست، کارد خورد با نوک تیز.
نِئِئِداو=برآمدن.
نِئِئِخِرِفاو=نیشگون گرفتن، چُندی گرفتن؛ یہ
وے نِئِئِخِرِوفاو ات یو آگه سُت=او آنرا چُندی
گرفت و آن بیدار شد.
نِئِئِخوار=نشخوار.
نِئِئِخوارچه=مرض تب برفکی یا بیماری دهان
و پا (Foot-and-Mouth Disease)؛ دے
بسیج اند سُت ~ خو، دے شَهف تیزد=از گاو
مرض تب برفکی پیدا شد و آب دهن اش
میرورد.

نِئِئِفِئِتاو، نِئِئِفِئِتاو = بیرون کشیدن؛ مرکب
خو مَنخ نِئِئِفِئِت=خر میخ اش را کشید.
نِئِئِفِداو، نِئِئِفِداو = بیرون شدن؛ یو مَنخ اس
سِت اند نِئِئِفِید=آن میخ از ستون بیرون شده
است.
نِئِئِق=نقش، رسم، گلدوزی.
نِئِئِقگر، نِئِئِقگر = نقاش، رسام.
نِئِئِون=نشان، سمبول.
نِئِئِئِتاو=جنبانیدن گهواره؛ غوک خالٹ څه
نِئِئِئِب بن، خَرچ "طِفَلک" قیچ دهرذ کِبِست=اگر
گهوار خالی بجنبانید، شکم طفل درد می گیرد"
خرافه مردمی"؛ خو نِئِئِئِتاو=خود را جنبانندن؛
لپ خو مه نِئِئِئِب=خود را زیاد نه جنبان.
نِظَر بِنْد=بدون نظارت، بدون کاروان.
نِظِیر=مزاق، شوخی؛ م. عزلے.
نِظِیرگُوی=مزاقی، بزله گوی.
نَعِلت=لعت.
نَعَز=ب. ۱- داسه، خارسره‌های خوشه جو و
گندم؛ رارخ أم نوفاو خو، ~ زاد مو خِپم اند=
وقتیکه خوشه ها را چیندم، داسه در چشم من
درآمد. ۲- ساقه خوشه گندم.
نِغِئِتاو=گوش ک.؛ یم خو خِپم-بن قَتیرے تماشا
چود ات نِغِوئِستے=این با چشم هایش تماشا کرد
و گوش کرد. م. گوش، غور.
نِغَمات=۱- موسیقی، آهنگ و ملودی یا لحن؛
۲- آواز خوانی، سر و صدا.
نِغَمه=موسیقی، آهنگ و ملودی یا لحن .
نِغَمه چ.= آواز خواندن.
نِغَمه گَر، نِغَمه گِهر = آواز خوان؛ یو لپ بشهند
~ ات سازنده یت خوش آواز فُدا=آن آواز خوان
خوب، سازنده و خوش آواز بود.
نِغُودم=سرپوش دیک، سرپوش چوبی.
نِغُورِپِج=شنونده؛ رادیون ~ =شونده رادیو.
نِغُحک=گلو؛ یو غده غل نُود، چس وے ~ مه-
نِذِفخت=بچه هنوز هم گریان میکند، ببین گلو
اش بسته نشود.
نِغُخُونے=کسیکه به خوراک ضرورت دارد؛ یو
مِس ~ =آن هم به خوراک ضرورت دارد.
نِغُوس، نِغُوسے=بخش، توتہ زمین.

نِفَار چ.؛ رِقَار چ. = شیر دادن؛ فَر ته خو بنوفا
 ~ نه کینت = بز شیرش را نمی دهد" در وقت
 دوشیدن".
نِفِشْتاو = نوشتن.
نِفِشچِن = نوشته.
نِفِشِیج = نویسنده.
نِق، نِق ذ. = انتقاد، سرزنش، انتقاد ک.، سرزنش
 ک؛ فلونے ~ مو ذید = فلانی مرا سرزنش
 میکند.
نِقَاب، لِقَاب = نقاب.
نُقراض = قیچی.
نُقَلے گهر = نقل کنند، داستان گوینده، قصه کن.
نِکِهَبِنْتاو = خیره شدن؛ یو خو خپمے مو تے
 نِکِهَبِنچ = آن بمن خیره انداخت.
نِگورْد داو = فرو بردن، نان در چای، غسل
 دادن، قند در چای.
نِگین، نِگین س. = انتظار، انتظار کشیدن.
نِگینه = نگینه؛ مو چله ~ اس لاجور = نگینه
 انگشتر من از لاجورد است.
نُلغِبِن چ. = گریه ک.
نُلغِبِن = شکایت، ناله؛ ک-اد تو ~ مو گَرنگ
 چورج = ناله ات مرا گرنگ کرده.
نِماد = خمیر ترش؛ ار پرنیخ-ین دے ~ چود،
 بعدے وے گش بنوفا کینن خو، نمذبن = در
 کوزه کلان وقتیکه خمیر مایه را انداختند، بعدا
 شیر گرم را می اندازند و دوغ جور میکنند.
نَمبِن = رطوبت؛ ار دم شرفداج خونه ~ نست =
 در این دره" دریاچه سابق. رطوبت هم نیست.
نَمبے = رطوبت.
نَمه = نیم؛ بے بوجین ات نَمه گنبت = یک و نیم
 بوجی غله.
نِمو، نِموو = فحش، داو، دشنام.
نِمونخے = ظرف برای اندازه گیری وزن؛ یم
 توذ ~ = این ظرف برای اندازه گیری وزن توت
 است.
نِموداو، نِموتاو = نشان دادن، اشاره دادن؛ وُز
 اُم تر وے نِموت ات، یو فهمتے = من به او
 اشاره دادم، و او فهمید. م. نِمای، نِمئیت.
نِمئیداو، نِمئیتاو = نمایان شدن، آشکار شدن.
نِواریج = نوازنده.

نو-تولک = جوان؛ یو ~ رِنے انجوقچ = او با زن
 جوان عروسی کرده.
نوده، نوچه = ب. جوانه .
نوبنکن، نوبنکند = زمین باکره، زمین نو شکن.
نوقون ز. = قرض گ.، وام گ.، غله، توت....
نوقون = قرض، وام، غله، توت....
نوبنخ = عروس.
نونداو، نئمستاو = ترش کردن، جور کردن
 دوغ، ماست؛ دهذین درو پی نئمست = انها به
 جور کردن ماست شروع کردند.
نونزداو = نواختن.
نوبنخ = سایه، جای سایه؛ ترے شتا، ~ ترے =
 آنجا سرد است، آنجا سایه است.
نهد = ب. ۱- گلیسیریا (Glyceria plicata)؛ ۲-
 نی (Phragmites communis) از گیاهان
 چندساله از نوع گندمیان؛ ۳- جگن (Carex) از
 نوع جگنیان؛ ~ ته قاق کینن خو، **خو بیر ته**
وذبِن = جگن را خشک میکنند زیر پلاس
 میگذارند.
نهر = نهر، کانال.
نهرم = نرم.
نهرمٹ، نهرمکٹ = مخفیانه، به آهستگی، بدون
 توجه.
نہش = بسیار، زیاد.
نهلداو = گریه ک.
نهلے = میگویند.
نهم، نهمب = رطوبت دار، نم دار، تر.
نهمب = رطوبت، نم.
نهن، ج. نهنبن = مادر، ج. مادران.
نهنبِخ = مادر اندر.
نهنبِخ = مایندر.
نوبت گیر = غله کمی برای گرفتن نوبت در
 آسیاب.
نوبت = نوبت.
نوبهند = گاو دو-سه ساله، گاو جوان.
نول = ۱- نول ۲- نوک آخر.
نوم = نام.
نون بَنَدک، نوبَنَدک = لیفه نان پزی، از کرباس
 ساخته میشود.

نون کن، نون کند= بیلک آهنی برای شور دادن قوغ در دیکدان.

نپچه س. نپچه گهبتاو= دویدن تیز؛ وُز اُم شاپ دهم ~ گهبت خو، جهلث اُم وے دریاف چود= من زود به تعقیب شاپ دویدم و او گیر کردم.

نپچه= دوک نخ یا تار؛ تر مگزین خه ساوے نو ~ مو-رد فھر= اگر مغازه رفتی، دو دوک نخ برایم بیار.

نپس= آلت تناسلی، بز، گوسفند، گاو.

نپست، نپست چ. = نیست، نابود، نیست، نابود ک.

نپستی = نیستی، کمبودی.

نپین ل. = نیش زدن.

نپین = نیش.

نپیندار = نیشدار، زهری.

نپفه= لیفه، جای ایزار بند، در تنبان، شلوار.

نیاو= باقیمانده خوراک، علف نا خورده.

ننخ گورخ، ننخ + کورخ. = سوراخ بینی.

ننخ = ۱- بینی؛ ۲- آب بینی.

ننخ= دکان خانه.

ننخ-قدیرم= جاروب دکان خانه.

ننخک= دکان کوچک خانه.

ننذادو= شانندن؛ وبھے ننختے ننذد خو، خُبث اندوید= او آنها در دکان خانه شانند و رفت.

نیر= نر.م. سیربج.

نیر-سیر= دو جنسه، نر و ماده.

نیرفدر= مردانه؛ وُز اُم خُب ~ رینک ادے، غلث اُم اده تیرخته= من زن مردانه استم، تا بحال نیرو دارم.

نیرنگ= چالاک، حیله و مکر.

نیرداو= ۱- گشتن، قدم زدن، سرگردان بودن؛ بنهر ارد، تا قشلاق ارد اُم نیرد= من در بنهر و قشلاق گشتم . ۲- درو خوردن، چرخیدن.

نیرداو= گشتن، گرداندن؛ وم پپ ژهش پذین خو، خو ترکهل نیرپن بهند قتے= آنها خار گل کوه را در دادند و با بند به سر خود میگردانند.

نیستاو= ماندن.

نیستاو= ۱- نشستن؛ ۲- منتظر ماندن؛ ۳- ماندن.

نیسمبج، نیستمبج= قصد دارد بماند، ماندنی؛ ~ یو نیست = او قصد ندارد بماند، و هذین ~ آنها قصد دارند بمانند.

نیلاف= سبز، گندم نا رسیده: خو گبنت غل ~ تے= گندم هنوز سبز است.

نیلیے= بنفش؛ بنفش نام رنگی است که در میان دو رنگ ارغوانی و آبی قرار دارد. بنفش از ترکیب رنگ‌های آبی و سرخ به دست می‌آید، ولی مقدار آبی آن بیشتر از سرخ است. وپ.

نیم-دیرفهج= دروازه نیم باز.

نیمدوئک= نا بالغ، غله نیمه رسیده، خوشه نیم رسیده؛ اس سپر بنخے ته یو رارخ ~ سوڈ خو، رست= از سیر آبی خوشه گندم نمی رسد.

نیم-ذارگ= چوب چرخدار برای تهیه دوغ.

نیم-زف= لکنت داشتن؛ وے داد جوره مس ~ فد= پدرش جوره هم لکنت داشت.

نیمه لک، نیمه لک چ. = نا تمام = نا تمام کردن؛ یو دے خاج ~ چو= او خرمن را تا آخر نا کوبیده ماند.

نیوجک= گریه، اشک ریزی.

نیوداو= گریه ک.

نیهر، نیمو یت نیهر= فهش دادن، داو دادن، تحقیر کردن.